

ادعیه

۱  
۶  
۷



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران



محبید

ابن خاتمه د انچه كه از كسى \*

۲۲۳

الاد صباء المصطفى

صلواتك وبارك

بافضل و كائنك الاسلام

عليه و علماه و علي ادواهي

واجب ما هو في الاسلام

و بركاته و بركاته

سازگار و بركاته





اللهم عرفني نفسك فانك ان لم تعرفني نفسك  
 لم اعرف من سؤلك لم اعرف حجتك اللهم عرفني  
 نفسك ان لم تعرفني من سؤلك لم اعرف حجتك اللهم عرفني  
 حجتك فانك ان لم تعرفني حجتك ضللت عن ديني

دعاء روضه شاميه

يد

اللهم اني اسئلك بحق محمد وآله  
 عايل ان تصلي على محمد وآله محمد وان تجم

النوراني تصدي بالبصرة في ديني والنعدي

والسعة في ريف والشك لك ابد ما السعوي

ابيقى اللهم منعني بسعدي

واجعلها الراوي مني والضي على من ظلمي

لا يفي فيه فاري





اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْمُحَدِّثَةِ الْمَحْمُودَةِ  
 وَبِالْعُلُوبَةِ الْعَالِيَةِ وَبِالْفَاطِمَةِ الْبَيْضَاءِ  
 الَّتِي تَفَضَّلْتَ عَلَيْنَا بِالرَّغْفَرَةِ وَالرَّحْمَةِ  
 يَا خَفِيَ الْأَلْطَافِ نَجِّنَا بِمَا نَحْذَرُ  
 وَنَخَافُ

يَا غَاثَ الْخَضِرِ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ يَا مَنْ دَلَعَ لِسَانَ الصَّبَا

وَيَنْطِقُ بِنَبْلِهِ وَسَرَحَ وَطْعُ

بسخن کهن و روشن بودن او و روانه کرد با زبان





بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ بَغْيًا هَبْ نَجْلًا  
وَأَنْفِقْ صُنْعَ الْفَلَكَ الدَّوَّارِ

و محکم کرد افرویش اسما نهایی گردانرا

فِي مَقَادِيرِ بَرَجِهِ وَشَحْشَعِ  
ضِيَاءِ الشَّمْسِ بَرَقِ فَاجِحِهِ

و در اندازهای در آنجا آن در افروخت  
روشنی آفتاب را بنور افروختگی آن

يَا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ  
وَنَزَّ عَنْهُ مَخْلُوقَاتُهُ

ای آنکسی را ده نمود غلا بقرای بذات خود بذات خود  
و منزله است از هم جنس بودن مخلوقات خود

وَجَلَّ عَنْ مُلَائِمَةٍ كَقَبَائِمِهِ  
وَبُزْكَسْتِ از ملائمت چگونگیهای خود





يَا مَنْ قَرِيبٌ مِنْ خَوَاطِرِ الظُّنُونِ

ای آنکسی که نزدیکست از خاطرهای گمانها

وَبَعِيدٌ عَنْ مَلَا حِظَةِ الْعَبُونِ

و دورست از ملاحت دین مستمندان

وَعَلِمَ بِمَا كَانَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ

و داناستا به چیز که بوده است پیش از آنکه بوده باشد

يَا مَنْ أَرْفَدَنِي فِي مِهَادِ أَمْنِهِ

ای آنکه خوابانید مرا در بستر امن خود

وَأَمَانِهِ وَأَنْفِظَنِي إِلَى مَأْمَنِهِ

و امان خود و پدید کرد مرا بسوی آنجا بخشدین

يَا مَنْ مَنَّنِي وَأَجْسَانِي وَكَفَّ

ای آنکه از جمله نعمتهای خود و احسان خود و بازداشت

أَكْفُ السُّوءِ عَنِّي بِيَدِهِ وَسُلْطَانِهِ

دستهای بدیرا از من بپوشید خود و پادشاهی خود



صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَى النَّبِيِّ

رحمت کن خدایا بر دالالت کننده بسوی

إِلَيْكَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

در شب و روز

وَالْمَنَاسِكِ مِنْ أَسْبَابِكَ

و نجات زننده از سببهای تو

مَجْبِلِ الشَّرَفِ الْأَظْوَلِ وَ

برسمان بزرگواری که پادشاه است و

النَّاصِعِ الْحُسْبِ الْأَزْوَرِ

بمذ مرتبه است در رتب پدران خود در بلندای سرودن

الْكَامِلِ الْأَعْمَلِ وَالْثَانِ

که عفتش تمام است و ثانی

الْقَدَمِ عَلَى زَحَائِفِهَا فِي

قدمت بر مکانهای لغزش آن در





الزَّيْمِينَ الْأَوَّلِ وَعَلَىٰ إِلَهٍ

زمانه‌های اول و بر ال او

الْآخِرِينَ الْمَصْطَفِينَ الْأَبْرَارِ

گزینگان و برگزیده‌گان و نیکوکاران

وَافْعِ اللَّهُمَّ لَنَا مَصَابِعَ

و بخش خدا یا بر ما در می

الصَّبَاحِ بِمِفَاتِيحِ الرَّحْمَةِ وَ

صبحا با کلیدهای رحمت و

الْفَلَاحِ وَالْبُسْطِ فِي اللَّهِ

فیروزگی و بوستان در خدا یا

مِنْ أَفْضَلِ خَلْقِ الْمُرَادَةِ

از بهترین خلقتهای مراد

وَالصَّلَاحِ وَاعْرِضْ لِلَّهِ

و صلاح و عرض کن خدا یا





لِعَظَمَتِكَ فِي شَرِبِ جَنَانِ

برای عظمت خود در مکان آب خوردن دل من

بِنَابِيعِ الْخَشْوَعِ وَاجْرُ اللَّهُمَّ

چشمهای فروشی را و جاری کن خدا یا

لِجَبِينِكَ مِنْ أَمَانِي زَفَرَاتِ

برای هیبت تو از گوشهای چشم من دانهای

الذُّمُّوعِ وَادِّبِ اللَّهُمَّ نَزَقَ

اشک را و اصلاح کن خدا یا آردش

الْخُرُوفِ مَنِّي بِأَرْمَةِ الْفَنُوعِ

و کج خلقی را از من بهارهای فغاغت را

إِلَهِي إِنْ لَمْ يَبْدُدْنِي الرَّحْمَةُ

خدای من اگر استدا نکند مرا رحمت

مِنْكَ بِحُسْنِ التَّوْفِيقِ فَمِنْ

از تو بیکلی نهید اسباب توفیق پس کیست





السَّالِكُ بَنِي إِلَيْكَ فِي وَاضِحٍ  
راه بر مرا بیوی تو در آشکار

الطَّرِيقُونَ وَإِنْ اسْلَمْنِي أَنَا تَاكَ  
راه بندگی و اگر واکه از ای تو بصیرت دار ای تو

لِقَائِ الْمَلِكِ الْأَمَلِ وَالْمَنِيِّ مِنْ  
از برای رسیدن به امید و امیدوار شدن پس کسیت

الْمُقْبِلُ عَشْرًا بَنِي مِنْ كِبْوَةٍ  
صلاح گشته دهشش من از افتادن خواش

الْمُهْوَى وَإِنْ خَذَلَنِي نَصْرُكَ  
غش و اگر فرو گذاره مرا یاری تو

عِنْدَ حَارِبَةِ النَّفْسِ وَ  
نزد خبثت نفس

الشَّيْطَانِ فَقَدْ وَكَلَنِي  
شیطان پس تحقیق واکه هشتم



خداوند



خَذَنْ لَكَ إِلَى حَيْثُ لَنْفَجِبِ

خاری تو بسوی جنة پنج

وَالْحَرَمَانِ إِلَى أَتْرَافِ مَا

دیده شدن خدای من می بینی مرا که

أَيْشُكَ إِلَّا مِنْ حَيْثُ لَا مَالِ

نباید م تو مگر از جنة امید

أَمْ عَلِفْتُ بِأَطْرَافِ حَبَالِكَ

یاد آوردم خود را بکنارهای ریسمانهای تو

الْأَحْيَيْنَ بِأَعْدَنِّي ذُنُوبِي

کردنی که دور کرد مرا گناه من

عَنْ دَارِ الْوُصَالِ فَبِئْسَ الْمَطْبَعُ

از دار وصال پس بدترین

الَّذِي أَمْنَصْتُ نَفْسِي مِنْ مَوَاهِبِهَا

اینکه مرگب خود ساخته نفس من از خواہشهای خود



فَوَاهَا لِمَا سَوَّلْتَ لَهَا طُفُوهَا

پس تعجب دارم از آنچه ترتیب داد برای نفس من کما نهما

وَمَنَا هُنَا وَنَبَا لَهَا لَجْرُاهَا

دارم و در اینجا و خبر از آنجا که جرات او

عَلَى سَيْدِهَا وَمَوْلَاهَا لَهَا

بر آقای خود و صاحب اختیار خود خداوندی

فَرَعْتُ بَابَ رَحْمَتِكَ يَبْدُ

گشودم در رحمت ترا بدست

رَجَائِي وَهَرَبْتُ إِلَيْكَ لَا

امید خود و گریختم بسوی تو در حالتی

حَبَّامٍ مِنْ فَرْطِ أَهْوَائِي وَ

که پیاد آورند و ام از زیادهای هوسهای خود و

عَلَفْتُ بِأَطْرَافِ حَبَالِكَ

چسبیدم بکنارهای ریسهای تو



أَنَا مِلَّ وَلَائِي فَاصْفَحْ

سز بختان دوستی خود را پس درگذر

اللَّهُمَّ عَمَّا كَانَ أَجْرُ مَنْهُ

خدا یا از کناهای که کردوام من از

مِنْ زَلَلٍ وَخَطَايٍ وَ

از لغزش و غلط خود و

أَفْلَحِي اللَّهُمَّ مِنْ صَرَعَةٍ

خلاص کن خدا یا از لغزیدن

وَرَدَائِي فَأَنْتَ سَيِّدِي

بلای من درستی که تویی فای من

وَمَوْلَايَ وَمَعْبُدِي

و صاحب اختیار من و محل اعتماد من

وَرَجَائِي وَغَايَةُ مُتَلَبِي

و امید من و نهایت مطلوب من



کتابخانه دانشگاه الزهراء

فِي مَنْفَلَتِي وَمُثَوَّايِ

در جای اقامت من

در جای افتاب

إِلَهِي كَيْفَ تَطْرُدُ

دور میکنی از خود

پیکونه

خدا ای

مُسْكِنَا الْخَمَا إِلَيْكَ مِنْ

بوی تو از

که پنا و آورده است

مسکینی را

الذُّنُوبُ هَارِبًا أَمْ كَيْفَ

پاچگونه

کنا و ن در حالیکه گریز است

مُخْبِتٌ مُسْرِشًا

جوینده خود را

نمائند میکنی

فَضَدًا إِلَى جَنَابِكَ

جناب تو

بوی

که میخواهد رسیده

سَاعِيًا أَمْ كَيْفَ تَنْفِرُ

رد میکنی

و در حالیکه شتابان است پاچگونه

فغانا



ظَنَّا فَاوَدَ إِلَى حِيَاضِكَ

نشسته را که رسید و پستی حوضهای تو

شَارِبًا كَلًّا وَحِيَاضِكَ

در حال تشنگی آشامیده است حاشا و جان آنکه حوضهای تو

مَنْ عَزَى فِي ضَنْكِ الْمَحُولِ وَ

بهرزبان در تنگی

بَابِكَ مَفْنُوحٌ لِلطَّلَبِ وَ

دور تو بازتاب برای طلب کردن

الْوُغُولِ وَأَنْتَ غَايَةُ السُّؤْلِ

و داخل شدن در آن و توئی نهایت خواستش و میسر شدن

وَنَهَايَةُ الْمَأْمُولِ إِلَهِي

و آخر آرزوی آرزومندان ای خدا ای من

هَذِهِ أَرْمَةٌ نَفْسِي عَقَلْتُهَا

این هاروی منم



اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ  
 وَصَلِّ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ  
 وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ  
 وَصَلِّ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ  
 وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ  
 وَصَلِّ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ

عَفَلْنَاهَا بِعِفَالٍ مِثْلِكَ  
 که زانو بند کردم <sup>بند</sup>

وَهَذِهِ أَعْبَاءُ دُنُوبِي  
 نماهان من است <sup>و این بارها</sup>

دَرَانَهَا بِرَحْمَتِكَ وَهَذِهِ  
 که دفع کردم آنها را بپاری رحمت تو <sup>و این</sup>

أَهْوَاءِي الْمَضَلَّةُ وَكَلَمَاتِي  
 هواهای <sup>نفس منست</sup> گمراهه ای میبارد درها کردم از

إِلَى جَنَابِ لُطْفِكَ  
 بوی <sup>جناب</sup> لطف تو

فَاجْعَلْ لِي اللَّهُمَّ صَبَاحِي  
 پس بگردان <sup>خدا ای</sup> صبح مرا

هَذَا نَارًا عَلَيَّ وَضَبَاءُ  
 این <sup>فرودانیده</sup> بر من برشته است



وَعَلَى رُءُوسِهِمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِطَاعَتِهِ أَسْمَاءُ  
 وَآلَتُهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ  
 الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا  
 هُدَاؤُهُ لَكُنَّا مِنَ الْخَاسِرِينَ

الْهَدَى وَالسَّلَامُ فِي

الدِّينِ وَالْدُنْيَا وَمَا إِلَى

جَنَّةٍ مِنْ كَرَمِ الْعَزِيزِ

وَوَفَايَةِ مَنْ مَرَدُّ بَابِ الْهُدَى

إِنَّكَ قَادِرٌ عَلَى مَا نَشَاءُ

نُؤَيِّنُ الْمَلِكَ مِنْ نَشَاءٍ وَ

نُنَزِّعُ الْمَلِكَ مِنْ نَشَاءٍ



وَلَعَلَّكَ مِّن تَشَاءُ وَنَذَلُ

و غزیر مسیاری برکرا که میخواستی و زایل میگشتی

مِّن تَشَاءُ بِبَيْدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ

برکرا میخواستی بخت نداشتی بخوبی بدست میزدی

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ نَّوْحٌ

بر هر چیزی توانا هستی و نوحی

الَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَنُوحٌ لَّيْلًا

شب در روز و نوحی در شب

فِي اللَّيْلِ وَنُجْرُجُ الْحَيِّ

در شب و بیرون می آوری زنده را

مِنَ الْمَيِّتِ وَنُجْرُجُ الْمَيِّتِ

از میت و بیرون می آوری مرده را

مِنَ الْحَيِّ وَنُورُ مَن تَشَاءُ

از زنده و روزی میدی برکرا میخواستی



بِغَيْرِ حِسَابٍ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

بی اندازه و حساب نیست معبودی مگر تو

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ

بیای کی یا دمیکنم ز اخلا ایا و بتا پیش یا دکنم

جَلَّ ثَنَّاؤُكَ مَنْ ذَا يَعْرِفُ

بزرگست ثنای کست آنکه بداند

قُدْرَتُكَ فَلَا يَخَافُ وَمَنْ ذَا

قدرت ترا پس ترسد از تو و کست آنکه

يَعْلَمُ مَا أَنْتَ فَلَا يَهَابُكَ

بداند پس ترسد از تو

أَلْفَتْ بِقُدْرَتِكَ الْفِرَقَ

الف دادی قدرت خود هر فرقه را

وَفَلَقْتَ بِرَحْمَتِكَ الْفَلَقَ

و شکافتی بر رحمت خود صبح را



وَأَنزَلْنَاكَ بِكَرَمِكَ دَاجِي

و نورانی کردی بکرم خود از بجا

الْعُسْفَى وَأَنزَلْنَا مِنَ الْمُبَاهِ مِنَ الضُّم

شب تار و جاری ساحی آهوار از شک

الصَّبَا حَبْدَ عَذْبَا وَأُجَا جَا

بهار سخت در حاکم بخت شیرین و بر خفت

وَأَنزَلْنَاكَ مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً

از فروزستادی از ابرهای فشارنده بارانی

مُتَجَاوَا وَجَعَلْنَا الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ

بجست و شدت و گردانیدی افق و ماه و

لِلْبَرِّ يَسِيرًا جَا وَفَا جَا مِنْ غَيْرِ

از برای خلق هر نوع روشن می آید

أَنَّ تَمَارِسَ فَمَا ابْتَدَأَتْ بِهِ

مارست تمامی در آنچه که ابتدا کرد و بخلق این



لَعُوْبًا وَلَا عِلَاجًا فَمَا مِّنْ نَّوْحٍ

توب و نه معالجه را پس ای انکس بگاز تو

بِالْعِزِّ وَالْبَقَاءِ وَفَهْرَعِبَادِهِ

در عز و بخت و قافری بندگان خود را

بِالْمَوْتِ وَالْفَنَاءِ صَلِّ عَلَى

بموت و فنا رحمت کن خدا یا بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَنْفَاءِ وَاسْمِعْ

محمد و اهل بیت که بر منبر کار دارند و بشنو

نِدَائِي وَأَهْلِكَ أَعْدَائِي وَ

ندای مرا و هلاک کن دشمنهای مرا و

اسْتَجِبْ دُعَائِي وَحَقِّقْ

مقبول کن دعای مرا و ثابت کن

بِفَضْلِكَ أَمَلِي وَرَجَائِي

بفضل خود امید مرا و آرزوی مرا



يَا خَيْرَ مَنْ دُعِيَ لِكُشْفِ الضُّرِّ وَ

ای بهترین کسی که خوانده شود از برای دفع ضرر و

الْمَأْمُولِ لِكُلِّ عَسِيرٍ وَمُسْرِكٍ

طلب خیر از برای هر دشواری و هر اسانی بنویسد

أَنْزَلْتُ حَاجَتِي فَلَا تُرَدُّنِي بِاسْتِدْ

ازل کردم حاجت خود را پس رد مکن مرا ای قایم

بِاسْتِدْيٍ مِنْ سِنِي مَوَاهِبِكَ

ای قایم من از رفیع بخششهای خود

خَائِبًا يَا كَرِيمَ يَا كَرِيمَ يَا كَرِيمَ

ناامید و بی بهره ای کریم ای کریم ای کریم

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ

ای رحیم کننده ترین رحیم کننده گان در رحمت فرست خدا

عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ

بر بهترین خلق خود آقای ما محمد



وَالِإِلَهِ  
وال او

الظَّالِمِينَ  
که پاک است

نزد من گذارد بخواند و در و این مناجات را در دست بردارد

إِلَهِي فَلْيَجْعَلْ لِي مَخْرُوجًا وَنَفْسِي مَعْبُودًا

خدایا دل من مستور است و نفس من معبود

وَعَقْلِي مَغْلُوبٌ وَهَوَاؤِي

و عقل من مغلوب است و خواهش نفس من

غَالِبٌ وَطَاعَتِي قَلِيلٌ وَ

غالب است و طاعت من اندک است

مَعْصِيَتِي كَثِيرٌ وَلِسَانِي مُفْرَقٌ

نافرمانی من بسیار است و زبان من افراشته است

يَا لَذُنُوبِي فَكَيْفَ حَبْلَتِي يَا عَلَا

ای بخداوند من پس چگونه باشد حبل من ای پروردگار



الْغُيُوبِ وَيَسْتَارُ الْعُيُوبِ

پنهانها دای پوشنده علیها

وَيَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ اغْفِرْ لِي

دای آمرزنده گناهان پامرز مرا

ذُنُوبِي كُلِّهَا يَا غَفَّارُ يَا غَفَّارُ

گناهان مرا همه آنها را ای آمرزنده ای آمرزنده

يَا غَفَّارُ يَا شَدِيدَ الْعِقَابِ

ای آمرزنده ای سخت عفویت

يَا غَفُورُ يَا رَحِيمُ يَا حَلِيمُ يَا

ای آمرزنده ای مهربان ای بردبار ای

كَرِيمُ أَفْضُ حَاجَتِي بِجُودِكَ

گرامی آ رواکن حاجت مرا بجهت

الْفُضْلَانِ الْعَظِيمِ وَالنَّبِيِّ الْكَرِيمِ

فران بزرگ آ و نبی گرامی



وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

درود نبوت

أَجْمَعِينَ

بکلی ایشان که

الظَّاهِرِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم نام خداوند بخشنده مهربان

شَهِدَا اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

گواهی داد است خدا که نیست خدا مگر

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ إِنَّ الدِّينَ

کرنایب و حکیم است دین

عِنْدَ اللَّهِ سَلَامٌ وَأَنَا الْعَبْدُ

در نزد خدا اسلام است و من بنده ام

الضَّعِيفُ الْمُسْكِينُ الْخَافِئُ

نا توان و پست و خست



المُحْتَاجُ الْفَقِيرُ أَشْهَدُ لِمُنْعِي

محتاج فقیر شهادت می دهم برای منعمی

وَخَالِفِي وَرَازِفِي وَمُكْرَمِي

و مخالفی و رازی دهنده و گرامی دارنده خودم

أَكْشَاهِدُ لِنَافِهِ وَشَهِيدٌ

خفا که نواهی داده است برای ذات خودش و گواهی داده اند

لَهُ الْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا

و صاحبان

او را ملائکه

الْعِلْمِ مِنْ عِبَادِهِ بِأَنَّهُ مَلَأَهُ

علم را از بندگان خود با اینکه نیست خدا

الْأَهْوُودُ وَالنِّعَمُ وَالْإِحْسَانُ

کر او صاحب نعمتها و صاحب احسان

وَالْجُكْرَمُ وَالْإِمْنَانُ فَادِ

و کرم و صاحب نعمت توانا است

ازین

أَزَلِيَّ عَالِمٍ أَبَدِيٍّ حَتَّى أَحَدِيٍّ

بی دولت و داناست همیشه است زندگانی  
موجود سرمدی سميع بصير

صاحب وجود است به اول و آخر شنواست و بینا

مُرِيدٍ كَارِهِ مَذْرُوكٍ صَمَدِيٍّ

ازاد کننده و ناخوش ازنده ادر آن کننده است خیری از و

بَسَّخَتْ هَذِهِ الصِّفَاتُ وَهِيَ

لافت این صفها را و او

عَلَى مَا هُوَ عَلَيْهِ فِي عَن صِفَاتٍ

بر آنچه او بر آنست در غایت صفات

كَانَ قُوَّاءً قَابِلٌ وَجُودِ الْقُدْرَةِ

بوده است توانا بشیر از قوت قدرت

وَالْقُوَّةُ وَكَانَ عَلَيْهِ قَابِلٌ

و توانا و بوده است و توانا



إِيجَادِ الْعِلْمِ وَالْعِلْمِ لَمْ يَزَلْ

از آفریدن دانایان و علت همیشه بوده است

و سُلْطَانًا إِذْ لَا مَمْلَكَةَ وَلَا مَالًا

پادشاه و قبیله نه مملکت بوده است و نه مال

و لَمْ يَزَلْ سُبْحَانَا عَلَى جَمِيعِ الْأَحْوَالِ

همیشه بوده است شریک نه حالها

و جُودُهُ قَبْلَ الْفِتْلِ فِي أَزَلٍ

پیش از پیش از است در ازل

الْأَزَالِ وَبَقَاؤُهُ بَعْدَ الْبَعْدِ

از لها و ماندن او بعد از بعد است

مِنْ غَيْرِ انْفِصَالٍ وَلَا زَوَالٍ غَيْرِ

بهرکت و نقل و پیروال و نواگرت

فِي الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ مُتَغَيِّرٌ فِي

در پیش و آخر بی نیاز است

الظَاهِرِ وَالْبَاطِنِ لَا جُورَ فِي

ظاهر و باطن نیست ظلم در

فَضِيلَتِهِ وَلَا مِثْلَ فِي مِثْلَتِهِ

کرم او و نیست حیف و میل در خواستش او

وَلَا ظُلْمَ فِي تَقْدِيرِهِ وَلَا مَهْرَبَ

و نیست ظلم در تقدیر کردن او و نیست کرب

مِنْ حُكُومَتِهِ وَلَا مَلَجَاءَ مِنْ

از حکومت او و نیست پناهی از

سَطْوَانِهِ وَلَا مَنَاجَا مِنْ يَفْمَانِهِ

سلطوتهای او و نیست نجاتگاهی از عفوتهای او

سَبَفَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبُهُ وَلَا

پشتی گرفته است رحمت او بغضب او و

يَعُونُهُ أَحَدٌ إِذَا طَلَبَهُ آذَاحَ

نوت نمیکند او را احدی و نمیکند طلبد او را زایل



الْعِلَلُ فِي التَّكْلِيفِ وَ سَوَى

کردار است علت در تکلیف و برابر کرده است

التَّوْفِيقُ بَيْنَ الضَّعِيفِ وَ الشَّرِيفِ

توفیق میان و ضعیف و شریف

مَكَّنَ إِذَا عَامَلَ مَوْرٍ وَ سَهَّلَ

توفیق داد است با و اگر در مامور و آسان کرد

سَبِيلَ الْجَنَابِ الْمُحْظُورِ لَمْ يَكْلِفْ

راه پرست کردن از منتهیات تکلیف نکرده است

الطَّاعَةَ لِأَدْوَنِ الْوُسْعِ وَالطَّافَةَ

اطاعت کرد را که در کم و اندک و طاعت

سَبْحَانَهُ مَا أَبْنَى كَرَمَهُ وَ أَعْلَى

منزاد است او چه و عظمت کرم او و چه بزرگست

شَعَانَهُ سُبْحَانَهُ مَا أَجَلَّ بَنِيهِ

شان او منزه است او چه بزرگ کرده است انعام او



وَأَعْظَمَ إِحْسَانَهُ بَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ

و چه بزرگ کرد احسان او را فرستاد انبیا را

لِبَيِّنٍ عَدْلُهُ وَنَصَبَ الْأَوْصِيَاءَ

تا آشکار کند عدالت خود را و نصب کرد وصی ها را

لِيُظْهِرَ طَوْلَهُ وَفَضْلَهُ وَجَعَلَنَا

تا اظهار کند احسان خود و فضل خود را و گردانید ما را

مِنْ أُمَّةٍ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَخَيْرِ

از امت آقای پیغمبران بهترین

الْأَوْلِيَاءِ وَأَفْضَلِ الْأَصْفِيَاءِ

صاحب اختیاران و افضل صفی ها

وَأَعْلَى الْأَرْكَاءِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ

در برین زکب کرم محمد است درود فرستد

عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمْثَلُ بِهِ وَبِمَادَعَانَا

بر او و آل او ایمان آوردیم با او و با آنچه در حق



إِلَيْهِ وَبِالْفُرَّانِ الَّذِي أَنْزَلَهُ

بویان و بقرانی که فرستاد از

عَلَيْهِ وَيُوصِيهِ الَّذِي فَصَّلَ

بر او و وصی او که نصب کرد او

يَوْمَ الْغَدِيرِ وَأَشَارَ بِمَوْلِهِ

روز غدیر خم و اشاره کرد بقول خود که

هَذَا عَلَىَّ إِلَيْهِ وَأَشْهَدُ أَنَّ

این علیست بوی او و گواهی میدهم بر اینکه

الْأَمَّةَ الْأَبْرَارَ وَالْخُلَفَاءَ

امامان سیکوکار و خلیفای

الْأَخْيَارَ بَعْدَ الرَّسُولِ الْمُخْتَارِ

بهتر از مردمان بعد از پیغمبر برگزیده

عَلَى قَامِعِ الْكُفَّارِ وَمِنْ

حضرت علیست قطع و قمع کنندگان فران و از

بَعَثَ سَيِّدًا وَوَلَادِهِ الْكَحْسَنُ

بعد او بنی فرزندان او امام حسن

بَيْنَ عَلِيٍّ وَثَمَّ أَخُوهُ السَّبِطُ النَّاعُ

بین علی بعد از آن برادر او نواده پروری کننده

لِرِضَا نِ اللَّهِ الْكَحْسَنُ ثُمَّ الْعَابِدُ

بر خشنودی خدا امام حسین بعد از او امام زین العابدین

عَلَى ثَمَّ الْبَاقِ مَحْمَدٌ ثُمَّ الصَّادِقُ

علی بعد از آن امام محمد که محمد است پس حضرت صادق

جَعَفَرٌ ثُمَّ الْكَافِظُ مُوسَى ثُمَّ

که جعفر است پس حضرت کاظم که موسی است پس

الرِّضَا عَلَى ثَمَّ التَّقِيُّ مُحَمَّدٌ

حضرت امام رضا که علی است پس تقی که محمد است

ثُمَّ التَّقِيُّ عَلَى ثَمَّ الزَّكِيُّ الْعَسْكَرُ

پس حضرت تقی که علی است پس حضرت زکی عسکری



الْحَسَنُ ثُمَّ أَخْلَفَ الْحُجَّةَ الْقَامَّةَ

که حسن است پس اخلف حجبت قیام کننده

الْمُنْتَظَرِ الْمَهْدِيِّ الْمُرْجِي اللَّهَ

انتظار کننده شده و زمنت مهدی امید داشته شد که

يَبْقَا بَعْثُ الدُّنْيَا وَبَيْتِهِ

بقای او باقیست دنیا و بیتی او

رِزْقُ الْوَرَى وَبِوَجُودِهِ ثَبُلَتْ

روزی داد و میشود مردمان و بوجود او ثابت ماند

الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ بِهِ مَمْلُوءَا

زمین و آسمان سبب او پر میکنند

اللَّهُ الْأَرْضُ فُطِطَا وَعَدَلَا

خدا زمین را از قسط و عدل

بَعْدَ مَا مَلِيتُ ظُلْمًا وَجُورًا

بعد از آنکه پر شد و باشد از ظلم و جور

وَأَشْهَدُ أَنَّ أَفْوَالَهُمْ حُجَّةٌ

وگواهی میدهد بر اینکه سخنان ایشان حجت است

وَأَمِنْ ثَالِثِهِمْ فَرِيضَةٌ وَطَائِفَةٌ

وفرمان برداری ایشان را واجبیت و اطاعت ایشان

مَفْرُوضَةٌ وَمُودَتُهُمْ لَازِمَةٌ

واجب کرده شده و دوستی ایشان لازم

مَقْصُوبَةٌ وَالْأَقْدَامُ عَلَيْهِمْ مَنَاجِبَةٌ

رواجبیت و سپردن ایشان سخنان و منتهی

وَمُخَالَفَتُهُمْ مُؤَدِّبَةٌ وَهُمْ

و مخالفت کردن ایشان آگاه کننده است ایشان

سَادَاتُ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَجْمَعِينَ

آقایان اهل بهشت است ظاهر و ظاهراً

وَشُفَعَاءُ يَوْمِ الدِّينِ وَأُمَّةٌ

شفیعان روز جزا هستند و پیغامبران



أَمِلْ الْأَرْضَ عَلَى الْبُفَيْنِ

اهل زمین اند بر نفع و بختین و بر

وَأَفْضَلُ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ

و بهترین وصیها پسندیدگانند

وَأَشْهَدُ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَالْقَبْرَ

و گواهی میدهم بر اینکه مرگ حقیقت و قبر

حَقٌّ وَمَا ثَلَّةٌ مِنْكُمْ وَنَكِرٌ

حقیقت و در سه تن شکر و نیکو

فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَالْبَعْثُ حَقٌّ

در قبر حقیقت و زنده شدن حقیقت

وَالنُّشُورُ حَقٌّ وَالْإِصْرُ أَطْحَقُّ

و بختیاری دادن حقیقت و مصراط حق است

وَالْمِيزَانُ حَقٌّ وَالْحِسَابُ حَقٌّ

و میزان حق است و حساب حق است

وَالْكِتَابَ حَقًّا وَالْجَنَّةَ

دانه اعمال خوات خوات ربهشت

حَقًّا وَالنَّارَ حَقًّا وَآزَ السَّاعَةَ

خوات دانه خفت و انبکه قیامت

اِنَّيْهٗ لَا اَرِيْبَ فِيْهَا وَآزَ اللّٰهَ

انید و انت شک نیست در آن و بر سبک

يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ اَللّٰهُمَّ

زند میکند از آن که در قبر باشد بخدای را

فَضْلِكَ رَجَائِيْ وَكَرَمُكَ

فضل تو امیدم بهت و کرم تو

وَرَحْمَتِكَ وَعَفْوُكَ اَمَلِيْ

در رحمت تو و گذشت و اورد و امید

لَا اَعْمَلُ اِلَّا سَخِيْحًا بِرِ الْجَنَّةِ

نیست عمل مرا که مستحق شوم بآن بهشت را



وَلَا طَاعَةَ لِمَا سِوَا جِبِّهَا

و نیست طاعتی مرا که لا یقی شوم <sup>باین</sup>

الرَّضْوَانِ إِلَّا إِلَىٰ أَعْنَقِدُ

خشنودی ترا کمراینگه بد رستگیکه در دل داشته‌ام

فَوْحُ جِدِّكَ وَعَدُّ لَكَ وَارُ

کمانک ترا و عدالت ترا

بِحَبِّتِ احْسَانِكَ وَفَضْلِكَ

ایمید داشته‌ام احسان ترا و فضل ترا

وَلَسْتَفْعَتُ إِلَيْكَ بِالنَّبِيِّ

و شفیع کرده‌ام برایت خود پیغمبر را

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآوَصِيَّا

درود فرستاده خدا بر او و آل او و وصیهای او را

عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ أَجَلِّكَ وَ

بر ایشان باد سلام از دوستان خود

أَنْتَ أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ وَأَرْحَمُ

تو کریمترین کرامتیارترین و رحیم کننده ترین

الزَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ

رحیم کننده و گزینیده و درود فرستند خدا بر بهترین

خَلِيفَتِهِ مُحَمَّدٍ وَإِلَيْهِ أَجْمَعِينَ

خلف خود محمد و ال او تمام ایشان

الطَّاهِرِينَ الظَّاهِرِينَ وَلَا حَوْلَ

که پاکیزه و پاکانند و باکانت و نیست حول

وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

و نه قوه مگر بخدا ای بزرگ و عظیم

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

و ستایش بر خدا ابراست پروردگار عالمیان

اللَّهُمَّ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ إِلَى

ای بخدا ای رحیم کننده ترین رحیم کننده گان بشیر



أَوْ دَعَاكَ يَقْنِي هَذَا

من امانت که ایشتم نزد تو یقین خودم را که امانت و

ثَبَاتٌ دِينِي وَأَنْتَ خَيْرُ

ثباتی دین خودم را و تو بهترین

مُسْتَوْدَعٌ وَفَدَا أَمْرُنَا بِحِفْظِ

و دعت امانت که بشکامی و تحقیق امر کرده ما را بنگاه داشتن

الْوَدَّاعِ فَرَدَهْ عَلَيَّ وَفَتْ حَضْرَ

اماها پس رد کن او را بر من و وقت حاضر شد

مَوْلِي وَعِنْدَ مَثَلِهِ مَنْ كَرِ

مک من و در نزد سوال کردن من

وَنِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ

و بخیر رحمت خود ای رحیم تر از

مُحَقِّبِ الرَّاحِمِينَ تَنْظُرُ

رحم کنندهگان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم نام خداوند بخشنده مهربان

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَكِيمُ

نیت خدا که خدای بزرگ آبرودار

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ

و نیت خدا که خدای پروردگار عرش

الْكَرِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ

کرامی و ستایش مر خدا بر است که پروردگار

الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ

عالمیانست ای خدای من بدستی که سوال میکنم

مَوْجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَعِزِّ قُدْرَتِكَ

باغشای رحمت ترا و عزتت و قوتت

مَغْفِرَتِكَ وَالْعِزَّةَ مِنْ كُلِّ

امرزش ترا و غنیمت ده هر یکی



بَرِّوْا السَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ نَجَمٍ

تجسم سلامت بر کتابی

اللَّهُمَّ لَا تَدَعْ لِي بَنًا إِلَّا

و نجاتی من مگذار برای من کتابی مگر این

غَفْرَتَهُ وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَجَتَهُ

یا مری از او غمی مگر آنکه زایل کند

وَلَا كَرْبًا إِلَّا كَشَفْتَهُ وَلَا سَقَمًا

و نه اندوهی مگر این که بکشد از او و نه مرضی

إِلَّا شَفَّيْتَهُ وَلَا عَبْدًا إِلَّا مَنَّنْتَهُ

مگر آنکه شفا دهی از او و نه عیبی مگر آنکه بپوشانی

وَلَا رِزْقًا إِلَّا بَسَطْتَهُ وَلَا دِينًا

و نه روزی مگر آنکه بین کنی از او و نه دینی

إِلَّا أَفْضَيْتَهُ وَلَا خَوْفًا إِلَّا

مگر آنکه ادا کنی از او و نه ترسی مگر آنکه

أَمْنَتُهُ وَلَا سُوءَ الْإِصْرَفَةِ

ایمن کنی مرا از آن و نه بدی کرا نیکی کرد از این

هـ

وَلَا حَاجَةَ لَكَ رِضًا وَلِيَّهَا

و نه حاجتی که از حاجت ترا خوشنودی باشد و مراد آن

صَلَاحُ الْإِفْضَالِ بِأَرْحَمِ

صلاح باشد کرا نیکی رود کنی از آن ارحم کنند ترین

الرَّاحِمِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

رحم کنندگان استجاب کن ای پروردگار عالمیان

نَعْبُدُكَ نَعْبُدُكَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم نام خداوند بخشنده مهربان

أَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

از تو میجویم از خدا ای که نیست خدا



إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الرَّحْمَنُ

مگر او که زنده است و بماند است و بخوابد

الرَّحِيمُ ذُو الْبَلَدِ الْكَلِيلِ وَالْأَكْرَامِ

مهربان صاحب بزرگی و کرامت

وَأَسْأَلُهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ تَوْبَةً

و من خواهم از او که قبول کند توبه مرا توبه کردن

عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَاضِعٌ فَقِيرٌ

بنده خوار شکستیده فقیر

مُسْتَكِينٌ مُسْتَكِينٌ لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ

کدای زاری کننده که مالک نباشد برای خودش

نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَلَا مَوْتًا وَلَا

نفعی را و نه ضرری را و نه مرگی را و نه

حَيًّا وَلَا نَشُورًا

زنده گی را و نه زنده شدن بعد از مرگ

بَعْدُ فَمِنْ مَغْرِبِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده و مهربان

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُوْحِي اللَّيْلَ

سنايش مر خدا ابراست که دخیل میکند شب

فِي النَّهَارِ وَيُوْحِي النَّهَارَ فِي

در روز و دخیل میکند روز را در

اللَّيْلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا وَبَّ

شب سنايش مر خدا ابراست خدا که تیره شود

لَيْلٍ وَعَسَوْفَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ

شب و تارک شود و سنايش مر خدا ابراست

كَلِمَاتٍ لَا حِجَابَ لِمَنْ يَخْفَى

چند آنکه ظاهر شود کو کبی و غایب شود



نَعْفِيْبُ نَحْمَا غَشَا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خداوند بخواند و حمد بکند

اعْبُدْ نَفْسِيْ وَذُرِّيَّتِيْ

پس خودم را و فرزندان خودم را و این خفتم

وَأَهْلِيْ وَمَالِيْ بِكَلِمَاتٍ

و اهل خودم را و مال خودم را بکلماتی

اللّٰهُ الثَّانِيْ مِنْ كُلِّ

خدا که نامند از هر

شَيْطَانٍ مُّارِدٍ وَهُمَا مُّتَعَدِّ

شیطانان و گرداننده

وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَا تَعْلَمُ

و از هر چیزی که نداند

# تَعْقِيبُ نَمَازِ صُبْحِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده و مهربان

أَصْبَحْتُ بِذِمَّةِ اللَّهِ وَذِمَّةِ

صبح کردم بعهده های خدا و عهده های

أَنْبِيَائِهِ وَذِمَّةِ رَسُولِهِ عَلَيْهِمُ

پیغمبران و عهده های رسولان برایشان باد

السَّلَامُ وَذِمَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ

سلام و عهده محمد در روز شنبه

عَلَيْهِ وَآلِهِ وَذِمَّةِ الْأَوْصِيَاءِ

بر او و آل او و عهده های وصیها

عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَمِنْتُ بِرَبِّهِمْ

بر ایشان با سلام ایمن آوردم بربان ایشان





اللَّهُ مُحَمَّدٌ عَلِيٌّ فَاطِمَةُ

الْحُسَيْنُ الْحُسَيْنُ عَلِيٌّ

مُحَمَّدٌ جَعْفَرٌ مُوسَى

عَلِيٌّ مُحَمَّدٌ عَلِيٌّ حَسَنٌ

مُحَمَّدٌ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ

عَلَى أَشْبَاءِ عَمَلِهِمْ وَآلِهِمْ وَآلِهِمْ عَامِينَ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خداوند بخشنده و مهربان

وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

راضی شدم به پروردگاری خدا و بدین آیدون دین اسلام

وَعَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الْفُرَّانِ كِتَابًا

در پیغمبری محمد و بر کتاب بودن قرآن

وَعَلَى إِمَامٍ مَّا وَآلِ الْحُسَيْنِ

بر امام بودن علی و بر امامت حسن و بر امامت حسین و بر امامت

وَعَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ

علی ابن الحسین بن العابدین و بر امامت محمد بن علی الباقر و جعفر بن

وَعَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَآلِهِ

محمد الصادق و بر امامت موسی بن جعفر علیه السلام و بر امامت علی بن

وَعَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَآلِهِ

موسی الرضا و بر امامت محمد بن علی الکافی و بر امامت علی بن محمد

وَعَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ

وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِ وَالْحُجَّزِينَ ابْنِ الْحُسَيْنِ صَلَاتُ

و بر امام حسن بن علی العسکری و بر امامت محمد بن الحسن که صاحب

الزَّمان صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ

از زمانت رحمتی خدای عزوجل بر او و بر ایشان

أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أُوَدِّعُكَ هَذَا

جمیعاً باد خداوند پرستی من امانت گذارم و میبخشم

الْأَمْرَ أَوْ بِكَ وَبِالنَّبِيِّ وَبِأَهْلِ بَيْتِهِ

اقرارم بر تو و بر نبی و بر امامه و بر

عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْبُوتٍ

علیهم السلام تو خداوند استبراهت کا بداند

فَرَدَّ عَلَى وَفَتْ سَوْأَ الْمُنْكَرِ

پس برگردان امانت مرا بر من و در وقت سسوال منکر

وَنَكَرَ فِي الْغَيْبِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

و نکر در غیبت بر رحمت خود ای بخشنده ترین بخشنندگان



لَعَنَ صَبِيحَ  
فَبَسَّ

اِحْضَرِ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا وَكَرِّهْ  
اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا وَكَرِّهْ

اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا وَكَرِّهْ  
اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا وَكَرِّهْ

اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا وَكَرِّهْ  
اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا وَكَرِّهْ

اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا وَكَرِّهْ  
اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا وَكَرِّهْ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
خداوند بخشنده و مهربان

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ  
خداوند بر محمد و آل او صلوات کن

مُحَمَّدٍ وَالْعَزِيزِ صَمِيٍّ فَرِيدٍ

محمد لعن کن دوست فریضه

وَجِبَّتْهَا وَطَاعُوْنَهَا وَ

اَفْلَكُهَا وَابْتَنِيَهَا الَّذِي خَالَفَا

و دوست خزان آنها را انجمن کسان

اَحْرَكَ وَاَنْزَكَ اَوْجَلَ

که مخالفت کردند امر تو را و انکار کردند وحی را

وَجَحَدُوا اِنْعَامَكَ وَعَصَا

و انکار کردند نعمتها را و اطاعت نکردند

رِسُوْلَكَ وَفَلَبَادِ بَنِكَ

رسول را و برگردانیدند دین را

وَحَيٍّ فَاصْكِنَا بَكَ وَاَحْيَا

و تغیر و تبدیل کردند کتاب را و دوست داشتند



أَعِزُّ أَعْيُنَكَ وَجَحَدْنَا الْأَعْيُنَ

دشمنان ترا و انکار کردند نعمت های ترا

وَعَقَلْنَا أَخْصَامَكَ وَأَبْطَلْنَا

معتدل گذاشتیم دشمنان ترا و باطل کردیم

فَرَأَيْنَكَ وَأَجْعَلْنَا فِي بَابِكَ

و اجهای ترا و انکار کردند دشمنانهای ترا

وَعَادَ مَا أَفْلَحَ أَعْيُنَكَ وَالْبَاءُ

دشمنان اشفتند دشمنان ترا و دوست داشتند

أَعِزُّ أَعْيُنَكَ وَخَيَّرْنَا بِلَادَكَ

دشمنان ترا و خواب کردند بلاد ترا

وَأَفْسَدَ أَعْيَادَكَ اللَّهُمَّ

و نابود کردند بنده گان ترا خدایا

الْعَنَهُمَا وَأَنَا عَمَهُمَا وَ

لعنت کن ان دو تار را و لعنت کن او را

وَأُولَئِكَ هُمَا رَاشِعَانِ مِمَّا

دوستان آن دو را از شیعیان اند و تا را

وَمُحِبِّهِمَا فَتَحَدُّ أَخْرَ مَا بَيْنَ

دوستان آن دو تا را پس تحقیق خراب کردند خانه

الشُّعْرُ وَرَدَ مَا بَابَهُ وَنَقَضَا

شعر را و گدزدند در آن خانه و شکستند

سَعْفَتَهُ وَالْحُفَا سَمَاءُ بَارِحَةٍ

سقف آن خانه را و محقق کردند آسمان را یعنی سقف را از زمین جدا

وَعَالِيَهُ بِسَائِلِهِ وَظَاهِرُهُ

و بالای آن را با پائین آن و ظاهر آن خانه را

بِطَائِنِهِ وَاسْتَبْصَلَا أَمَلَهُ

باطن آن و آن پنج برکت ندانند و تا اهل آن خانه را

وَأَمَّا دَا انْصَارُهُ وَفَلَا أَظْفَا

و اما که کردند باری کنندگان آن را و گدزدند اطفال را



وَآخِلًا مُنْبِرًا مِنْ وَصْبِهِ

و حال کردند مبر او را یعنی پیغمبر را از وصی او

وَوَارِثًا عَلَيْهِ وَحَدًّا مَنَا

دوارث محکم او و الحاکم کرده است و می آید

وَأَشْرَكَابَيْنَهُمَا فَعِظَمَ ذَنْبُهُمَا

و شرک قرار دادند و تا بخدای خودشان من بزرگ کرد خدا بکتاب

وَحَلِدُوا فِي سَفَرٍ وَمَا آذَرَ

و محلد کردن اندوختن در جهنم و چه میدانی تو

مَا سَفَرًا يَنْفَى وَلَا تَذَرُ

چه جائست جهنم باقی نمیکند ارد و دامنیکند ارد

اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ بَعْدَ كُلِّ

خداوند لعنت کن ایشانرا بشماره هر

مَنْ كَرَّأَنُوهُ وَحَقَّ أَخْفَوْهُ

منکر ی که ایشان کردن و حق که پنهان کردند

وَمِنْبِرٍ عَلَوُهُ وَمُؤْمِنٍ أَرْجَوُهُ

و منبری که بالا رفعتش و مؤمنی که دور گردند او را

وَمَنْافِقٍ وَلَوْهُ وَوَلِيٍّ اَذْوُهُ

و منافقی که دوست داشته او را و دوستی را که از او رستند

وَطَرِيدٍ اَوْوُهُ وَصَادِقٍ طَرَدُوهُ

درانده شده که جا دادند و راستگوئی که رانند او را

وَكَاْفِرٍ نَصْرُوهُ وَامَامٍ هَضَرُوهُ

و کافری که نصرت و یاری کردند او را و امامی که حضور کردند او را

وَفَرَضٍ غَبَرُوهُ وَآخِرٍ اَنْكَرُوهُ

و دواچی که بغیر دادند او را و طریقه که منکر شدند او را

وَشَرِّ اَثَرُوهُ وَدَمٍ اَرَاَقُوهُ

و شری که اختیار کردند او را و خونی که ریختند او را

وَجَبَرٍ بَدَّلُوهُ وَكَفَرٍ نَضَبُوهُ

و جبری که بدل کردند و کفری که بیاد شدند او را



وَأَزَتْ عَصِيَّةً وَفِي

واریشے کہ غصہ کروندا اورا و مال سنبھالے

أَفْطَعُوهُ وَنَحْبُ أَكْلُوهُ

کو پختہ دے اورا و حرامی کو خوروندا اورا

وَحَمِيْنُ اسْحَلُوهُ وَبَاطِلُ اسْتَوُ

جیسی کہ حلال دہندے و باطلی کہ بنا گئے اسٹو

وَجَوْرٍ بَطُوهُ وَنِفَاقٍ اَنَسُوهُ

و جور کی کہ بہن کروندا اورا و تقائی کہ پہنان دے

وَعَدٍ وَاَضْمَرُوهُ وَظُلْمٍ نَشَرُوهُ

و فریبی کہ پوشیدہ دے اورا و ظلمی کہ بہن کروندا اورا و نفع

و وَعْدًا خَلَفُوهُ وَامَانَ خَا

و وعدہ کہ خلف کروندا اورا و امانتی کہ گھٹانت کیندے

وَعَهْدٍ نَفَضُوهُ وَحِلَالٍ رَمَوُ

و عہدی کہ شکستہ دے اورا و حلالیہ کہ حرام گردانے اورا

وَحَرَامِ أَحَاوِهِ وَظُلْمِ فَتَوَهُ

وحرامی که حلال کردند او را و شکمی که گشافتند او را

وَصَلِّ حَرْفَوَهُ وَصِلِّ دَفْعَ

و نهشته که خائیدن او را و استخوان پهلوی که گرفتند او را

وَشَمْلُ بَدَدُوهُ وَعَزَّ بِرَأْذَلُوهُ

و چپینی که با هر کردند و عزیزی که ذلیل کردند او را

وَذَلِيلُ آعَزُوهُ وَحَقَّ مَنَعُوهُ

و ذلیل که عزیز کردند او را و حقی که منع کردند او را

وَكَذِبَ دَلَسُوهُ وَحَكَمَ

و دروغی که راست دینند و حکمی که

فَلَبَّوْهُ اَللَّهُمَّ الْعَنَهُمْ بِكُلِّ

قب کردند خداوند ما لعنت کن ایشان را بعد و هر

اَبْدَحَرَفُوْهَا وَفَرَضَتْ كُوْهَا

اینی که سوزانیدند و واجب کردی که بزرگ کردند او را





وَسُنَّةٍ غَيْرُهَا وَرُسُومٍ

و طریقه که بغیر دادند او را و عاداتی که

مَنْعُوهَا وَ أَحْكَامُ عَقْلُهَا

منع کردند او را و احکامی که عقل کرد او را

وَسَعَةِ زَكَثُوهَا وَ دَعْوَى

و بقی که زک شد او را و دعوائی که

أَبْطَلُوهَا وَ بَيِّنَةُ أَنْكَرُهَا

باطل کردند او را و شاهی که انکار کردند او را

وَجِبَلَةٍ أَحَدُ رُتُوبُهَا وَ خِيَانَةٍ

و جیل که احداث کردند او را و خیانتی که

أَوْدَدُوهَا وَ عَقَبَةٍ أَرْفَعُوهَا

و اود ساختند او را و کردند که بالا رفتند

و دِيَابِ دَحْرُجُوهَا وَ آزْمَانِ

و دتیا سیک غلط نیند او را و آزمایشی که

لَزِمُوْهَا وَشَهِدَا بِكَ هُنَا

لازم داشتند و شهادت بک پوشتابند

وَوَصِيَّةٍ خُصِّعُوا بِاللَّهِ

و وصیتی که خاص گردانده اند خداوند

الْعَنُومَانِ مَكْنُونِ السِّرِّ

لعنت کن اندوخته را در پنهانی

و ظَاهِرِ الْعَلَانِيَةِ لَعْنًا

و ظاهر و هویدا یعنی که منصف دارد

كَثِيرًا أَمْدًا أَمَّا سُرْمَدًا

بسیار بیشک دائمی نیست

لَا أَنْفُطَاعَ لِأَمَدٍ وَلَا نِفَادَ

انقطاع نمی آید برای کشیدن آن و نیست شدنی از برای

إِعْدَادِهِ لَعْنًا بِخُدُوءِ أَوَّلِهِ

شماره آن یعنی که بامداد باشد اول آن





وَلَا يَرْوُحُ الْخَرَمُ لَهُ وَلَا عَوَالِيهِمْ

شاهی اخرازا از برای دعا خوان ایشان

وَأَنْصَارُهُمْ وَمُحِبِّبُهُمْ وَمَوَالِيَهُمْ

داز برای یاری کنند ایشان دوستان ایشان و موالی ایشان

وَالنَّاهِضِينَ بِأَحْجَانِهِمْ وَ

درست شنوندگان بجهتای ایشان

الْمُقِنِّدِينَ بِكَلَامِهِمْ

اقتدا کنندگان بکلام ایشان

وَالْمُصَدِّقِينَ بِأَحْكَامِهِمْ

مصدق کنندگان بحکمهای ایشان

بَعْدَ أَنْ يَخْرُجَ الْمَرْبُورِيُّ

اللَّهُمَّ عَذِّبْهُمْ عَذَابًا يَسْتَنْغِبُ

خداوند! عذاب کن ایشان از عذابی که طلب نمایند







سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران





سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران